

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

تربیت اسلامی – تربیت فرزندان در اسلام 2008 - درس (07-36) : تربیت اجتماعی -2- پدیده‌ی سخنان ناروا و ناپسند

خداوند جهانیان را سپاس می‌گوییم و بر سیدنا محمد راستین وعده‌ی امانت دار درود می‌فرستیم. بار خداوند ما را از تاریکی‌های جهل و گمان به سوی نور شناخت و دانش و از لجنزار شهوت‌ها به سوی باغ‌های بهشت برین بیرون ببرد. با درس هفتم از دروس تربیت فرزندان در اسلام و همچنان با موضوع تربیت اجتماعی در خدمت شما هستیم.

پدر قهرمان اشتباهات فرزندانش را به خودش نسبت می‌دهد:

پیش‌تر درباره‌ی دروغ و دزدی به عنوان پدیده‌ی اجتماعی بسیار مهمی در خانواده سخن گفتیم و در درس گذشته دلایل نادری که کودک را به برداشتن وسایل از پدر و مادر بدون اجازه‌ی آن دو وا می‌دارد، بیان نمودیم. امروز به سخنان می‌پردازیم. نوعی از سخنان سزاوار جوانانی که پدر و مادرشان به آنان توجه دارند، نیست. سخنان ناپسند، زشت، سخنان کوچه و بازار، سخنان مبتذل، سخنان دشنام گونه، سخنان نفرین آمیز، این پدیده، پدیده‌ی سخنان ناپسند، زشت، زننده، تحقیر آمیز است. پیش از هر چیزی: با توجه به مقدمه‌ی ای که برایتان بسیار بیان نمودم پدر شجاع اشتباهات فرزندانش را به خودش نسبت می‌دهد مادر نیز این گونه است. سخنان ناپسند، زشت و ناسزا به فضای خانواده، راه و مدرسه برمی‌گردد. خانواده‌ی ای را تصور کنید که پدر پایبند است. سخنان ناپسند گفته نمی‌شود. سخنان زشت شنیده نمی‌شود و کلام مبتذل به هیچ وجه بیان نمی‌شود و جوک‌های مبتذل اصلاً تعریف نمی‌شود. تا زمانی که فرزند در خانواده‌ی پایبند در سخنان و بیان و تعابیر زندگی کند کجا سخنان ناپسند از او صادر خواهد شد؟

مهمترین دلایلی که فرزند را به گفتن کلام ناشایست وا می‌دارد:

فضای خانه:

برادران گرامی، اولین حقیقت این است که فضای خانه علت این امر است.

پدری خشمگین گاهی در هنگام خشم ضد دین سخن می‌گوید و کودک نیز این‌ها را می‌شنود و چون خشمگین شود از پدرش تقلید می‌کند، علت کیست؟ پدر در هنگام شوخی ساده‌ای نام عورت و اندام جنسی را می‌آورد و کودک به سخنان پدر با دوستانش گوش می‌دهد و وقتی بخواهد از پدرش تقلید کند همان عبارات را به کار می‌برد.



بدون هیچ تعارفی به شما می‌گویم: در خانه‌ای که پابندی باشد عموماً فرزندان پایبند و زبانشان را نگه می‌دارند و بخش بزرگی از اخلاق نگه داشتن زبان است. ای رسول خدا آیا به آنچه می‌گوییم مؤاخذه می‌شویم؟ ایشان علیه الصلاة والسلام به سیدنا معاذ فرمود:

((تكلتك أمك ! وهل يكب الناس على مناخرهم في النار إلا حصائد ألسنتهم ؟))

((مادرت به عزایت بنشیند! و آیا چیزی جز محصول و نتایج زبان‌های مردم آنان را با

صورت‌هایشان در آتش می‌افکند؟))

[به روایت طبرانی از معاذ بن جبل]

((لا يستقيم إيمان عبد حتى يستقيم قلبه ولا يستقيم قلبه حتى يستقيم لسانه))

((ایمان کسی درست نمی‌شود تا آن‌که قلب او درست شود و قلب او زمانی درست می‌شود که زیانش

درست شود))

[روایت امام احمد از انس بن مالک]

به خداوند یگانه سوگند افرادی را می‌شناسم که اگر پنجاه سال با آنان زندگی کنید حتی یک کلمه‌ی ناپسند و زشت از آنان نمی‌شنوید. این چیزی است که امیدوارم برای برادران، پدران، مادران و معلمان قابل درک باشد.

باید همیشه سخنان پاکیزه و بسیار پسندیده به کار ببریم:

برادران، کاش به جزئیات پردازیم. پیامبر علیه الصلاة والسلام وارد خانه‌ی فاطمه دخترش شد. فاطمه بیمار بود. تب داشت. به او فرمود: دخترکم چه شده است؟ گفت: خداوند لعنت کند این تب را. فرمود: لعنت نکن، به خدایی که جان محمد در دستان او است هیچ مؤمنی اگر گناهی هم داشته باشد نباید نفرین کرد.

خود را به نفرین کردن در جلوی فرزندانتان عادت ندهید. خدا لعنت کند ساعتی که او را در آن شناختم. این نفرین ساعت، اشخاص، فرزندان است و خود را عادت دهید که نفرین نکنید.

((لیس المؤمن بطعان ولا لعان، ولا فاحش ولا بذیء))
((مؤمن طعنه زن و نفرین کننده و فحش دهنده و بدسخن نیست))

[به روایت ترمذی از عبد الله بن مسعود]

سخنان او نفرین آمیز نیست. آن را نفرین نکن. به خدایی که جان محمد در دستان او است هیچ مؤمنی اگر گناهی هم داشته باشد نباید نفرین کرد. خودتان را عادت دهید که نفرین نکنید. عبارات مؤدبانه ای هم وجود دارد. فلانی کجاست؟ در حمام، وضو می‌گیرد و سایر کارهایش را انجام می‌دهد. در خانه لباس‌های زیر خودش را می‌پوشد. لباس‌های زیرین کلمه ای خوب است. سخنان پسندیده. برخی از سخنان ناپسند است. بنابراین در اماکنی که نباید نام آن را با جزئیات بیان نمود، باید سخنان پسندیده و نام‌های خوبی را به کار برد.

مؤمن نباید سخنان تحریک آمیز استفاده کند:

نکته‌ی دیگر: پیامبر سخنان شهوت انگیز را استفاده نمی‌کرد. اسماء با لباس نازکی بر ایشان وارد شد. فرمود: دخترم این لباس‌ها استخوان‌های بدن را نمایان می‌کند. کلمه‌ی استخوان شهوت برانگیز نیست. هر کلمه ای دیگر ممکن بود شهوت انگیز باشد. فقط همین: این لباس اندازه‌ی استخوان هایت را نمایان می‌کند.

﴿ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ ﴾

﴿ با زنان نزدیکی کردید ﴾

(سوره نساء آیه: 43)

چه عبارت لطیفی که بدون آن که خیال و فکر کودک را برانگیزد، معنا را می‌رساند.

﴿ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ ﴾

﴿ با زنان نزدیکی کردید ﴾

(سوره نساء آیه: 43)

﴿ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا ﴾

﴿ و آب نیافته‌اید پس بر خاکی پاک تیمم کنید ﴾

(سوره نساء آیه: 43)

﴿ لَأَمْسَنُكُمُ النِّسَاءَ ﴾

﴿ با زنان نزدیکی کردید ﴾

این سخنان قابل فهم است اما کودکان آن را نمی‌فهمند. قرآن این است.

﴿ فَلَمَّا تَعَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا ﴾

﴿ پس چون [آدم] با او [حوا] درآمیخت باردار شد باری سبک ﴾

(سوره اعراف آیه: 189)

واژه ی:

﴿ تَعَشَّاهَا ﴾

﴿ پوشانیدن ﴾

﴿ أَوْ لَأَمْسَنُكُمُ النِّسَاءَ ﴾

﴿ یا دست زدن به زنان ﴾

﴿ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَرْؤُجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ * فَمَنْ

ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ ﴾

﴿ و کسانی که دامن خود را حفظ می‌کنند * مگر بر همسران خود یا کنیزانشان که [در این صورت]

مورد نکوهش نیستند * و هر کس پا از این [حد] فراتر نهد﴾

(سوره مؤمنون)

انواع انحرافات جنسی و کلماتی که بیشتر مردم آن را با واژه‌های زشت بیان می‌کنند با یک کلمه آورده شده است

﴿ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ ﴾

﴿ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴾

﴿ و هر کس پا از این [حد] فراتر نهد﴾

﴿ آنان همان از حد درگذرندگانند﴾

(سوره مؤمنون)

زنی از شوهرش گلایه داشت (در کلام پاک او بنگرید)، گفت: ای امیر المؤمنین، شوهرم بسیار روزه می‌گیرد و نماز شب می‌خواند، روزها روزه می‌گیرد و شب‌ها نماز شب می‌خواند. سیدنا عمر که گویا مشغول بود بلند شد و گفت: خداوند با شوهرت به تو برکت دهد. سیدنا علی به او گفت: او دارد از شوهرش شکایت می‌کند و تمجید او را نمی‌گوید بلکه گلایه دارد. ببین شوهرم دائما مشغول روزه و نماز است و مثلا با من نمی‌خوابد. شوهرم روزه می‌گیرد و نماز شب می‌خواند.

وقتی سخنانی که در خانه گفته می‌شود پسندیده باشد فرزند فقط ادب می‌آموزد:

برادران، یکی از زنان اصحاب با لباس کهنه وارد خانه‌ی سیده عائشه شد وقتی از احوال او پرسید گفت: شوهرم دائم در حال روزه و نماز شب است. یک موضوع دیگر. پیامبر شوهرش را فراخواند



ادب و تربیت نیکو در منزل نهال پاکی را می‌رویانند

و به او دستور داد حقوقش را رعایت کند.

همسران بر شما حقی دارد. در روز

دوم این زن آمد و وارد خانه‌ی سیده عائشه

شد. دو سخن بسیار دقیق و معطر و پاک به

او گفت: چه شد؟ به ادب زنان اصحاب

بنگرید: گفت: همان کاری که بقیه‌ی مردم

می‌کنند.

به خدا سوگند می‌توان از سخنان اصحاب که پیش از هزار و چهارصد سال می‌زیسته اند والاترین درجه‌ی ادب را بیاموزیم. از همه چیز گفته اند اما با کلمات مؤدبانه.. پس اگر به عنوان پدری و شما مادران نیز سخنان پسندیده ای را در نهایت ادب در خانه به کار ببرید به گمان زیاد دختر کوچک و پسر کوچک تنها ادب خواهند آموخت.

سخنی به شما می‌گویم: سطح ادب پدر و مادر در مدرک‌هایی که دارند نیست، بلکه سطح آنان در تربیت فرزندان است و گاهی کودکی می‌بیند که توجه شما را جلب می‌کند.

من اندکی پیش پس از خطبه‌ی جمعه به تمام کودکانی که پدرانشان آمده بودند شیرینی می‌دادم تا تشویق شوند. اما در طی این توزیع شیرینی انواع کودکان را مشاهده نمودم. برخی از آنان از گرفتن شیرینی خودداری می‌کردند. نمی‌خواست یا عذرخواهی می‌نمود. خیر دستتان درد نکند. ولی من تلاش می‌کردم این تکه شیرینی را به او بدهم. از پدرش می‌خواستم تا او را قانع نماید که شیرینی را از من بگیرد. این بدان معناست که وی در خانه بسیار تربیت خوبی شده بود. یک نکته‌ی زیبا. اما کودکی دیگر به آسانی آن را می‌گرفت اما از من به خاطر آن سپاسگزاری می‌کرد. دستت درد نکند استاد. این نمونه‌ی دوم. کودک سوم از پنج متری چشم به شیرینی داشت. نه به من و نه به کسی دیگر نگاه نمی‌کرد تا آن که بیاید و شیرینی را بگیرد و برود. این سوم. چهارمی دو بار و سه بار می‌آمد. اما پنجمین مورد خداوند ما را از آنان حفظ نماید. قد او از من بسیار بزرگتر اما دریغ از ذره ای ادب، کجاست شیرینی من؟ اما اولین موردی که توجه را جلب می‌کند ادب، عفت و خویشتن داری است. شاید مانند دیگران آن را بخواهد. اما تربیت واقعی شده است.

کسی که می‌خواهد با کسی صحبت کند باید خود را با او همسطح کرده و بالاتر نگیرد:

از فرموده‌های پیامبر علیه الصلاة والسلام است که:

((سِبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ))

((دشنام دادن مسلمان فساد و کشتن او کفر است))

[روایت بخاری، مسلم، ترمذی و نسائی از عبد الله بن مسعود]

یعنی ممکن است ده ساعت با شخصی سخن بگویید و یک کلمه‌ی ناروا به او نگویید. نمی‌فهمید را نگویید زیرا این سخن تندی است. من خلاف دیدگاه شما دارم. من دیدگاهی دیگر دارم. دلیل دارم. می‌توانید بدون جریحه دار کردن احساسات برادری با او صحبت طولانی داشته باشید یعنی ممکن است ده ساعت با کسی صحبت کنید و سخنان پاکیزه به کار برید. من خلاف این را باور دارم. دلیل نیز دارم. شاید شما برداشت دیگری از حقیقت دارید. اما نمی‌فهمید درست نیست. از امام شافعی یاد بگیرید وقتی می‌گوید: من بر حقم، و شاید هم اشتباه کنم و دیگری راه باطل در پیش دارد و شاید هم درست بگوید.

آیا راه پیامبر در این باره را نمی‌خواهید؟ که قرآن به او آموخته است؟ می‌فرماید:

﴿ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى ﴾

﴿ در حقیقت یا ما یا شما بر هدایت هستیم ﴾

(سوره سبأ: 24)



سخنان مؤدبانه پایه گفتگو است

یعنی وقتی با انسانی سخن می‌گویید مبدا خیال کنید شما تنها عالم و دانشمند هستید و او نادان است بلکه باید به سطح او تنزل کنید و خودتان را حتی با یک کلمه از او بالاتر ندانید:

﴿ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى ﴾

﴿ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴾

﴿ در حقیقت یا ما یا شما بر هدایت ﴾

﴿ یا گمراهی آشکاریم ﴾

(سوره سبأ: 24)

یعنی حقیقت چون تویی ممکن است نزد من یا نزد شما است و ما با هم گفتگو می‌کنیم. اما من می‌دانم و شما نمی‌دانید، جالب نیست.

شخصی ترک گفت، دوست دارم که قرآن را تفسیر شود، گفت:

﴿ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ ﴾

﴿ سوگند به آسمان مشبک ﴾

(سوره ذاریات)

گفت: آسمان یعنی هر چیزی بالاتر از تو است. این را ما و شما می‌دانیم اما:

﴿ ذَاتِ ﴾

این را ما می‌دانیم و شما نمی‌دانید. این در مورد:

﴿ ذَاتِ ﴾

گفت اما

﴿ الْحُبُكِ ﴾

این چیزی است که نه ما می‌دانیم و نه شما، ما دانشمندان نمی‌دانیم، چه رسد به شما نادانان؟

هر کس باید هم سطح با مخاطب خود باشد:

راهنمایی‌های بسیار تندی وجود دارد. ارزیابی‌های نادرستی نیز وجود دارد. خودبرتربینی نیز وجود دارد. خود را عادت بدهید که هم سطح با مخاطب خود باشید، خداوند می‌فرماید:

﴿ وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ﴾

﴿ و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای ﴾

(سوره نحل: 125)

یعنی اگر هزار عبارت نیکو وجود داشته باشد بهتر است از تمام این‌ها بهترین آن را برگزینید.

﴿ ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ ﴾

﴿ با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن ﴾

(نحل: 125)

اما در بحث و مجادله:

﴿ وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ﴾

﴿ و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای ﴾

در مجادله دعوا وجود دارد. اندیشه‌ها مرتبط با کرامت انسان است. تلاش کنید در این ارشاد قرآنی باشید:

﴿ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴾
﴿ در حقیقت یا ما یا شما بر هدایت یا گمراهی آشکاریم ﴾

در آیه ای دیگر:

﴿ قُلْ لَا تَسْأَلُونَ عَمَّا أُجْرِمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴾
﴿ بگو [شما] از آنچه ما مرتکب شده ایم بازخواست نخواهید شد و [ما نیز] از آنچه شما انجام می دهید بازخواست نخواهیم شد ﴾

(سوره سبأ)

سخنان شما چیست؟

﴿ لَا تَسْأَلُونَ عَمَّا أُجْرِمْنَا ﴾
﴿ بگو [شما] از آنچه ما مرتکب شده ایم بازخواست نخواهید شد ﴾

آیا دعوت پیامبر جرم است؟

﴿ وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴾
﴿ و [ما نیز] از آنچه شما انجام می دهید بازخواست نخواهیم شد ﴾
آیهی اول در یک سطح است اما دوم فروتنی در آن موج می‌زند. این روش قرآنی در گفت‌وگو با دیگری است. اما خودبرتربینی و دشنام و تهمت و سخنان ناروا باعث فتنه انگیزی‌های بی پایان می‌شود.

هر چه انسان فروتنی بیشتری کند خدا او را بالا می‌برد و هر چه تکبر کند او را فرو می‌افکند:

آیا دوست ندارید ادبیات قرآن کریم را ببینید؟ سیدنا یوسف وقتی می‌گوید:

﴿ وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ سِجْنٍ ﴾
﴿ و به من احسان کرد آنگاه که مرا خارج ساخت ﴾

(یوسف: 100)

کجا بود؟ در چاه و سپس در زندان بود. کدام خطرناک تر بود؟ در چاه، احتمال مرگ وی در چاه بسیار زیاد بود. اما در زندان زندگی تضمین است و تنها آزادی سلب شده بود. گفت:

﴿ وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ ﴾
﴿ و به من احسان کرد آنگاه که مرا از زندان خارج ساخت ﴾

(یوسف: 100)

چرا نگفت از چاه؟ زیرا اگر اسم چاه را می آورد، کار بد برادرانش را به آنان یادآوری می نمود.
می خواست از کارشان چشم پوشی کند. گفت:

﴿ وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ ﴾
﴿ و به من احسان کرد آنگاه که مرا از زندان خارج ساخت ﴾

پس از توطئه برای کشتن من چه گفتند، گفت:

﴿ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي ﴾
﴿ پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم را به هم زد ﴾

(یوسف: 100)

یعنی آنان را بی گناه دانست و این شیطان بود که میانه‌ی او و برادرانش را بر هم زد درحالی که حقیقت این گونه نبود اما ادبیات گفتمان را یاد بگیرید، هر چه انسان بالاتر رود سخنان پاکیزه تری به کار می برد.

باری یکی از دانشمندان بزرگ مصری که وفات نموده، خداوند رحمتش کند، به بریتانیا سفر نمود تا عمل جراحی روی چشم خود انجام دهد. دهها هزار نامه آمد. این قابل توجه بود. خبرگزاری لندن با او مصاحبه‌ای اجرا کرد که من آن را شنیدم. از جایگاه او که خداوند به او بخشیده پرسیدند. سکوت کرد و عذرخواهی نمود. سؤال را نادیده گرفت اما وقتی گزارشگر اصرار نمود گفت: زیرا من خدایی شمرده می شوم. عبارتی شایسته و خوب. من دانشمند نه این سخن بسیار سنگین است. من دانشجویم این سخن پاکیزه ای است. هر چه انسان فروتنی بیشتری کند خداوند او را بالا می برد و هر چه تکبر ورزد خداوند او را زمین می زند.
سیدنا یوسف در والاترین درجه‌ی نیکی به برادرانش قرار داشت.

﴿ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي ﴾
﴿ پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم را به هم زد ﴾

مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در امان مانند:

((إن من أكبر الكبائر، أن يلعن الرجل والديه))

((از بزرگترین گناهان کبیره این است که کسی والدین خود را لعنت کند))

[روایت بخاری، مسلم، ابو داود و ترمذی از عبد الله بن عمرو بن عاص]

خیلی کم پیش می‌آید کسی پدر و مادر خود را نفرین کند اما وقتی به مردم بدی می‌کنید باعث می‌شوید پدر و مادرتان نفرین شوند بنابراین از دقیق ترین احادیث اخلاقی پیامبر این است:

((المسلم من سلم المسلمون من لسانه ويده))

((مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در امان مانند))

[ترمذی و نسائی از ابوهریره]

یعنی آبروی مسلمانان از زبان و دست او در امان باشد.

عاقل کسی است که پیش از سخن گفتن در آن بیندیشد:

برادران گرامی، احادیثی کمر شکن وجود دارد.

((إن الرجل لیتكلم بالكلمة لا يلقي لها بالاً يهوي بها في جهنم سبعين خريفاً))

((شاید شخص سخنی بگوید و آن را ناچیز شمارد، اما در اثر آن هفتاد سال در جهنم خواهد ماند.))

[ترمذی از ابوهریره]



باید پیش از سخن گفتن در آن بیندیشید

یعنی برادری در عید از خواهر دیدن نمود. خواهر، شوهرش را دوست داشت. و از او خشنود بود و یکی از خوشبخت ترین زنان بود. خانه اش کوچک بود. این چه خانه ای است! چرا این حرف را می‌زنی؟ او خشنود است. چرا خشم او را بر می‌انگیزی؟ اندوهگین شد. فهمید که خانه اش بسیار کوچک است. خواهرانش خانه‌های بسیار

بزرگتری دارند. وقتی شوهرش وارد خانه شد گرفته بود. وی دلیل اخم او را پرسید. او خاموش ماند. شوهر خشمگین شد. مشکل بزرگی در گرفت که شاید به طلاق انجامد. کسی که این سخنان را گفته بود

((لا يلقى لها بالاً يهوي بها في جهنم سبعين خريفاً))

((آن را ناچیز شمارد، اما در اثر آن هفتاد سال در جهنم خواهد ماند.))

من دقیق تر عرض می‌کنم اگر زنی را مورد ناسزا قرار دهید:

((إن قذف المحصنة يهدم عمل مائة سنة))

((اگر کسی زن شوهر داری را مورد تهمت قرار دهد عمل صد سالش از بین می‌رود))

[طبرانی و بزار از حذیفه بن یمان]

((إن الرجل ليتكلم بالكلمة لا يلقى لها بالاً يهوي بها في جهنم سبعين خريفاً))

((شاید شخص سخنی بگوید و آن را ناچیز شمارد، اما در اثر آن هفتاد سال در جهنم خواهد ماند.))

[ترمذی از ابوهریره]

در مجالس، در شب نشینی‌ها مردم توضیح می‌دهند که فلان زن زیبا نیست و به بدترین ویژگی‌ها توصیفش می‌کنند. سیده عائشه درباره‌ی خواهرش صفیه گفت: او کوتاه قد است. پیامبر فرمود: ای عائشه سخنی گفתי که اگر با آب دریا بیامیزد آن را آلوده می‌کند. این چه حرفی است؟ سخنی گفته‌ای که اگر با آب دریا بیامیزد آن را آلوده می‌کند.

پدر و مادر صالح همیشه درباره‌ی کمال، اخلاق و دین صحبت می‌کنند:

در خانه چند دختر جوان وجود دارد. یکی از آن دختران قیافه‌ی خوبی دارد. خواهری دیگر از قیافه‌ی خواهرش اندکی زیبایی کمتری دارد. همیشه از فلانی صحبت می‌کنند که بسیار زیبا است و فلانی زیبا نیست. اگر این سخنان در خانه بیش از حد گفته شود آنگاه زیبایی تنها معیار آن دختران می‌شود و آن دختری که زیبایی کمتری دارد به مشکلات روانی دچار می‌شود. اما پدر و مادر صالح تنها در باره‌ی کمال، اخلاق، دین، ارتباط با خدا و دیدگاه‌های حکیمانه سخن می‌گویند. سخنانی که در خانه گفته می‌شود بر اساس اخلاق نیک است.

متنی از یکی از تابعین به نام احنف بن قیس می‌گویم که کوتاه قامت و سبزه بود و چانه اش اندکی کج بود. پاهایش خمیده بود. گونه هایش برآمده است. چشمانی فرو رفته و گود داشت. تمام زشتی‌های قیافه در او جمع شده بود. و با وجود این سرور قوم خود بود. با خشم او صد هزار شمشیر زن خشم می‌گرفتند و از او نمی‌پرسیدند چرا خشمگین شده است. و اگر می‌دانست آب جوانمردی اش را زیر سؤال می‌برد از آن نمی‌نوشید.

یعنی در خانه سخن از قهرمانی است. سخن از پشتگزار، تحصیل، ادب و نمازگزاردن و نماز شب و قرآن باشد. اگر این گونه سخن گفته شود، دختران با سیما و رخسار مختلف پیرامون مادر و پدر خود

گرد می‌آیند. اما اگر فقط از زیبایی سخن گفته شود آن دختر که زیبایی کمتری داشته باشد دچار عقده‌ی روانی می‌شود. پدر باید مراقب باشد.

عدالت و محبت میان تمام فرزندان باید مساوی باشد:

باور کنید که در هر خانه ای فرزندان است. شاید یکی از فرزندان از دیگری باهوش تر باشد و شاید یکی از آنان از دیگری زیباتر باشد. پدر و مادر مؤمن هیچ تبعیض قائل نمی‌شوند حتی در نگاه ها. نگاه آنان بر همه یکی است و همه را یکسان می‌بوسند و در آغوش می‌گیرند. فرزند نازیباتر هیچ رفتاری پایین تر از برادرش نسبت به خود ندیده است. ما



به او کمک می‌کنیم تا اعتماد به نفس خود را بدست آورد. اما گر تفاوت و تبعیض باشد و به اولی لبخند بزند و به دومی اخم کند با گذر زمان عقده‌های روانی در او شکل می‌گیرد.

تا پایان این سلسله دروس من تاکید دارم که اشتباهات فرزندان، عقده‌های آنان، کوتاهی کردن ها، انحراف آنان و بیماری‌های آنان ناشی از اشتباهات پدران است. پدر بودن مسئولیت است البته می‌توانید پدری باشید که فرزندان شما غرق اطاعت شما شوند.

شخصی نزد پیامبر رفت و گفت: گواه باش ای رسول خدا من به فرزندم باغی هدیه دادم. از او پرسید: غیر از او فرزندی داری؟ گفت: آری، فرمود آیا به همان اندازه به او نیز بخشیده ای؟ گفت: نه، فرمود: کسی دیگر را گواه بگیر من بر ستم گواهی نمی‌دهم.

عدالت و محبت باید برای همه‌ی فرزندان برابر باشد. مثلا لبخند گاهی با بوسیدن یکی از فرزندان و عدم بوسیدن دیگری، دومی به هم می‌ریزد. گاهی یکی را بغل می‌کنید و دیگری را فراموش می‌کنید. گاهی به یکی می‌خندید و دیگری را فراموش می‌کنید. کسی که به این مسائل توجه کند در این زمینه موفق خواهد بود.

هر معلمی باید در صورت خنده دار بودن نام‌های برخی دانش آموزان، آن را تغییر دهد:

سخنی ویژه‌ی معلمین دارم: گاهی نامی خنده دار است. برخی از معلمان چنین دانش آموزانی را با لقب صدا می‌زنند نه با نام هایشان چراکه برخی از نام‌ها نازیبا است. یکی از یاران پیامبر بر ایشان وارد شد. ایشان فرمود: نام تو چیست؟ گفت: زید الخیل فرمود: بلکه نام

تو زید الخیر است.

برخی از معلمان را می‌شناسم که نام دانش آموزان خود را تنها در سال تحصیلی تغییر می‌دهند. برخی از کلمات در برخی از خانه‌ها نام‌های ناپسندی دارند شما به عنوان معلم این نام‌ها را به نام‌های دیگری تغییر دهید یا نام کوچک را صدا بزنید و یا به فامیل بسنده کنید. یکی از ویژگی‌های پیامبر این بود که نام یارانش را تغییر می‌داد. از زنی پرسید نام تو چیست؟ گفت: عاصیه. پیامبر به او فرمود: بلکه طائعه هستی.

کسی که سخنان خود را عین عمل خود بداند موفق است:

برادران، اگر سخنان خود را از رفتار خود بدانید نجات خواهید یافت، تا زمانی که:

((إن الرجل لیتکلم بالكلمة لا یلقی لها بالاً یهوی بها فی جنهم سبعین خریفاً))

((شاید شخصی سخنی را بگوید و آن را ناچیز شمارد، اما در اثر آن هفتاد سال در جهنم خواهد

ماند.))

[ترمذی از ابوهریره]

می‌بایست سخنان خود را جزو اعمال خود بدانید. یک کلمه. گاهی معلمی در حین خشم به دانش آموز خود می‌گوید تو احمق هستی. کودک این کلمه را می‌شنود و ده سال با او همراه است. شاید معنویات او را تضعیف کند. شاید عقده‌ی روانی در او ایجاد شود. خود را به سخنان نیک عادت دهید. پایبند باشید. هر چه سطح سخنان در خانه بالا باشد سطح فرزندان نیز بالا می‌رود. اگر مراقب بودید که چه کسانی دوستان فرزندان شما هستند و باید از افراد پایبند باشند و برایش مدرسه ای در نظر گرفتید که در آن به سخنان ناپسند گوش نمی‌دهد در این صورت موفقیت بزرگی را در تربیت فرزندانتان کسب کرده اید.

((من هوی الکفر فهو مع الکفرة، ولا ینفعه علمه شیئاً))

((هر که به کفر دل بسته باشد با کافران است و عملش سودش ندهد.))

[به روایت طبرانی از جابر بن عبد الله]

برخی از پیوست ها و اضافات نیش دار است، در گفت و گوی مستقیم، این ادبیات فرومایه، گفتمان آزاد و بیان‌های ناپسند و یا شوخی‌های جنسی. به خدا سوگند من باور نمی‌کنم که خانه ای با وجود شوخی‌های جنسی در آن به هیچ وجه ایمان وجود داشته باشد. این سخنان جنسی برای مؤمنان نیست. برای منحرفان و گمراهان است. حتی اگر یک شوخی جنسی شنیدید نباید بخندید. اگر نخندید کسی که این شوخی‌ها را می‌کند درسی فراموش نشدنی خواهید داد.

به خدا سوگند باری یک جلسه‌ی کاری بودم. یکی از حاضرین عبارت بسیار زشتی و زننده ای گفت که همه خندیدند من نخندیدم. بلکه خودم را جدی گرفتم. وقتی نشست تمام شد شخص مذکور دنبال من آمد و گفت: چه کمکی از دستم بر می‌آید؟ گفتم: سپاسگزارم. اما من با این روش درسی به او دادم. اگر او شوخی جنسی می‌کرد و من می‌خندیدم این به معنای قبول کردن آن شوخی بود.

سخنان پسر بازتاب سخنان پدر است:

شما فرزندی دارید. او را بر سخنان زیبا و مؤدبانه تربیت می‌کنید. سخنان جدی و مؤدبانه، قرآن بخوان:

﴿ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ ﴾

﴿ با زنان نزدیکی کردید ﴾

قرآن بخوان:

﴿ فَلَمَّا تَعَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا ﴾

﴿ پس چون [آدم] با او [حوا] درآمیخت باردار شد باری سبک ﴾

قرآن بخوان:

﴿ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴾

﴿ و هر کس پا از این [حد] فراتر نهد آنان همان از حد درگذرندگانند ﴾

سنت را مطالعه کنید. ای دخترکم این لباس استخوان‌های تو را می‌نمایاند. می‌توانید سخنانی را به کار برید اما همه مؤدبانه باشد و احساسات انسانی را جریحه دار نکند.

درس سوم در باره‌ی تربیت اجتماعی است. سخنانی که پسر به کار می‌برد بازتابی از سخنان پدر است. یعنی به هر صورت مخزنی در خودروها برای آب گذاشته می‌شود. از بالا دریچه دارد و از پایین شیری برای خروج تعبیه است. چیزی که از بالا بریزید از پایین می‌گیرید، این درست است؟ اکنون هر فرزندی ظرفی از فرهنگ است اما از کجاست؟ از سخنان کودکان کوچه و بازار، بسیار زشت حرف می‌زند. فرهنگ وی از دوستان ناباب مدرسه است که سخنان زشتی بر زبان می‌آورد و اگر شوخی‌های جنسی از پدر یا مادرش بشنود آن را برای دوستان خود نیز بیان می‌کند. پس این انسان مانند مخزنی است که هر چه از بالای او بگیرد و از پایین پس می‌دهد. پس از پسری که او را با مانیتورها و صحنه‌های مبتذل که مایه‌ی خشم خداست؛ و گفت و گوهایی که به روابط جنسی اشاره دارد؛ او را تغذیه هرگز از این کودک انتظار داشته باشید که مؤدب باشد.

مهمترین نقاط تربیت اجتماعی برای کودکان این است که صداقت و امانت به آنان بیاموزید:

فرزند گرانبه‌است و فرزند تربیت شده قیمت زده نمی‌شود. بنابراین این دیدار سوم در تربیت اجتماعی درباره‌ی سخن گفتن بود. خانه‌ای که در آن دروغ، دزدی، سخنان زشت نباشد مهم‌ترین نکته تربیت اجتماعی کودکان این است که صداقت و امانت داری را به آنان بیاموزید و سخنان مؤدبانه به آنان یاد دهید.



کسی که پایبند باشد به فرزندانش الگوی پایبندی می‌بخشد

((أَيُّهَا الْمَلِكُ، كُنَّا قَوْمًا أَهْلَ جَاهِلِيَّةٍ، نَعْبُدُ الْأَصْنَامَ، وَنَأْكُلُ الْمَيْتَةَ، وَنَأْتِي الْفَوَاحِشَ، وَنَقَطُّعُ الْأَرْحَامَ، وَنُسِيءُ الْجَوَارِ، يَأْكُلُ الْقَوِيُّ مِنَّا الضَّعِيفَ، فَكُنَّا عَلَى ذَلِكَ حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْنَا رَسُولًا مِنَّا نَعْرِفُ نَسَبَهُ وَصِدْقَهُ، وَأَمَانَتَهُ وَعَافَاةَهُ، فَدَعَانَا إِلَى اللَّهِ لِنُوحِدَهُ، وَنَعْبُدَهُ، وَنَخْلَعُ مَا كُنَّا نَعْبُدُ نَحْنُ وَأَبَاؤُنَا مِنْ دُونِهِ مِنَ الْحِجَارَةِ وَالْأَوْثَانِ، وَأَمَرَنَا، الْآنَ الشَّاهِدُ،

بِصِدْقِ الْحَدِيثِ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ، وَصِلَةِ الرَّحِمِ، وَحُسْنِ الْجَوَارِ، وَالْكَفِّ عَنِ الْمَحَارِمِ وَالذِّمَاءِ))
((پادشاه! ما قومی بودیم از اهل جاهلیت، بتها را می پرستیدیم، و حیوانات "مردار" را می خوردیم، و مرتکت فحشاء می گردیدیم، و صله رحم را قطع میکردیم، همسایگان خود را اذیت مینمودیم، نیرومند ما، ناتوان ما را میخورد... ما به همین منوال بودیم تا اینکه الله -عَزَّوَجَلَّ- از میان خود مان، پیغمبری را برای ما فرستاد، که ما نَسَبِ وی ، صدق و راستی و امانت داری و پاکدامنی وی را، می شناسیم، او ما را به الله -عَزَّوَجَلَّ- دعوت نمود تا به وحدانیت او عقیده نمایم، و تنها ذات یکتای او را پرستیم، و از هر آنچه را که ما و پدران ما آنرا بغیر از الله -عَزَّوَجَلَّ- همچو سنگ و بت را، پرستش میکردیم، فرو گذاشت نمایم ... و ما را به راستگویی در سخن، و ادای امانت و برقرار نمودن صله رحم، و حسن همجواری ... امر نمود.))

[روایت امام احمد از ام سلمة ام المؤمنین]

بنابراین باید این سخن در ذهنتان کاملاً واضح و روشن باشد که اگر سخنان پدر و مادر در نشست ها، شب نشینی ها، جشن ها، دید و بازدیدها و گردشها مؤدبانه باشد الگوی سخنان مؤدبانه برای فرزندان خواهد شد.